



ذبح نفس است/ تسلیم عاقلانه و عاشقانه ابراهیم(ع)

مناسک دینی در اسلام اگر چه متشکل از بایدها و نبایدهایی است و صورت ظاهری خاص خود را دارد اما دارای باطنی است که تدبیر در مورد آن حقیقت هایی را برای انسان مومن مکشوف می کند.

مناسک دینی در اسلام اگر چه متشکل از بایدها و نبایدهایی است و صورت ظاهری خاص خود را دارد اما دارای باطنی است که تدبیر در مورد آن حقیقت هایی را برای انسان مومن مکشوف می کند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: مناسک دینی در اسلام اگر چه متشکل از بایدها و نبایدهایی است و صورت ظاهری خاص خود را دارد و باید بر اساس آنچه که دستورات دینی تاکید کرده است انجام شود، اما تنها صورت ظاهری آن ملاک نیست و همواره حکمت و باطن این اعمال در طول تاریخ مورد سوال اندیشمندان بوده است که اهل بیت عصمت و طهارت نیز به مسئله علل شرایع یا حکمت عبادت ها اشاره داشته اند.

تدبیر در مناسک دینی و توجه به باطن آن کمک می کند که مومنین درک حقیقی از آن عمل بیابند و آثاری که قرار است آن عبادت بر روی مومنین داشته باشد بیش تر و ملموس تر خود را نشان خواهد داد. یکی از اعمالی که در ذیل مناسک حج انجام می شود قربانی کردن است. به مناسبت عید سعید قربان مروری به مفهوم قربانی کردن و حقیقت آن خواهیم داشت.

غلامحسین ابراهیمی دینانی با اشاره به روز عید قربان افزود: در روز عید قربان حجاج باید یک حیوانی را ذبح کنند، گوشت قربانی را باید بین مردم و فقرا تقسیم کنند، حالا چه حاجی و چه غیرحاجی. این شریعت است و درست است و خوب هم هست، اما ما می توانیم از اینجا یک مطلب دیگری را کشف کنیم، فقط گوسفندها، شترها را ذبح می کنیم یا شتر نفس و گاو نفس و قوچ نفس را هم باید قربانی کرد؟ فقط حیوان بیروی را قربانی کنیم یا حیوان نفس را هم قربانی کنیم؟

دینانی ادامه داد: حالا حیوان در چراگاه است یا حیوان در ما هم هست؟ نفس، حیوانیت دارد، حیوانیت نفس چقدر است؟ انسان اگر روی دنده حیوانیت بیفتد حیوانیتش از حیوانیت شتر و گاو بیشتر است. لگد اسب بیشتر خطرناک است یا لگد انسان شرور؟ نفس شرور، جهانی را به آتش می کشد.

دینانی با اشاره به یکی از آیات قرآن خاطرنشان کرد: در ماجرای قربانی شدن فرزند ابراهیم خلیل در اسلام نام اسماعیل گفته شده و در آیین یهود و مسیحیت اسحاق. هیچ فرقی نمی کند اسحاق باشد یا اسماعیل. داستان عجیبی است که حضرت ابراهیم در خواب ببیند که باید این کار را انجام بدهد. خیلی تفسیربردار است.

این استاد دانشگاه افزود: در فقه اسلام و شیعه خواب حجت ندارد، یعنی اگر شما در خواب دیدی که فلان کار را انجام بدهی، این تعبیر می خواهد و حجت نیست. یعنی حجت شرعی ندارد. یک وقتی شما دستور شرعی دارید و این حجت است برای شما و باید شما به آن عمل کنید، اما چگونه بود که حضرت ابراهیم با اینکه خواب دید رفت که اجرا کند؟ در پاسخ باید گفت خواب انبیاء با خواب دیگران تفاوت دارد، انبیاء خوابشان هم مثل بیداری است.

دینانی در ادامه گفت: حضرت ابراهیم رفت که به خوابش عمل کند و اسماعیل و اسحاق را ذبح کند. آیه نازل شد که گوسفندی را به جای آنها ذبح کند، داستان همین است، در قرآن و تورات و انجیل هم هست. ما باید به باطن آیات برویم، خود قرآن هم این اجازه را داده است.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران تاکید کرد: بعضی ها می گویند که شما در ظاهر بمان و از ظاهر بیرون نرو، شیعه و سنی هم ندارد، وهابیت در ظاهر مانده است، می گوید ظاهر را رها نکن و به باطن نرو.

وی گفت: انسان از هر کتابی به اندازه فهمش می فهمد. از هر کتابی از جمله قرآن و کتب آسمانی آن اندازه می فهمد که توانایی فهمیدن دارد. حالا کسی که اهل باطن است و عمیق است و اهل تفکر است، حکیم است و ولی است، آن آدم بیشتر از اهل ظاهر می فهمد.

نفس انسان هم باید ذبح شود. یک گوسفند را یک بار ذبح می کنند، اما اگر یک آدمی که جلوی نفس حیوانی خود را گرفت و جلوی خواهش های نفسانی خودش را گرفت و اسیر خواهش ها و شهوات نفسانی نشد و آن را ذبح کرد، آیا آن نفس دوباره سردر نمی آورد؟ ما هر لحظه باید در حال قربانی کردن باشیم

چهره ماندگار فلسفه گفت: نفس انسان هم باید ذبح شود. یک گوسفند را یک بار ذبح می کنند، اما اگر یک آدمی که جلوی نفس حیوانی خود را گرفت و جلوی خواهش های نفسانی خودش را گرفت و اسیر خواهش ها و شهوات نفسانی نشد و آن را ذبح کرد، آیا آن نفس دوباره سردر نمی آورد؟ ما هر لحظه باید در حال قربانی کردن باشیم، هوس های بی جا، شهوات بیهوده، امور بی معنی، اموری که جز زیان و ضرر چیزی ندارد، اموری که به عالم معنی راه ندارد را باید قربانی کنیم.

دینانی ادامه داد: ما باید مرتب چاقوی قربانی و سربریدن را در دست داشته باشیم و سر هوس های نفسانی پیروده را بترسیم. ما باید از پیام خدا و رسول اطاعت کنیم. پیام خدا و رسول را عقل رحمانی به ما می رساند، پس ما باید همواره از عقل پیروی کنیم که عقل رحمانی به ما می گوید که چه چیز را قربانی کنیم و چه چیز را قربانی نکنیم.

وی گفت: ما باید تقرب به خداوند پیدا کنیم، قربانی یعنی قرب به حق تعالی، یعنی نفس را سربریدن، پس برای نزدیک شدن به خداوند باید شهوات را سربرید.

وی در خاتمه اظهار داشت: قرب که نزدیک تر شدن است پایانی ندارد، پس تا ابد برو و نزدیک و نزدیک تر شو، حتی آن وقتی که به جز خدا را نمی بینی. شما با هر نماز نفس را قربانی می کنی، قربانی یک بار نیست، هر لحظه قربانی است، قربانی گاو نفس که محلش وجود انسان است، کشتارگاه شهوات نفسانی وجود ماست. باید تیری در دستان باشد که حیوان شهوات را که هر لحظه سردر می آورد را سر بَریم، این قربانگاه نفس است.

در وجود حضرت ابراهیم(ع) تسلیم عاقلانه و عاشقانه همراه یکدیگر شده zwnj؛ اند. ابراهیم(ع) هم سمبل عقلانیت است laquo؛ و مَن يَرْغَبُ عَنِ مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ اِلَّا مَن سَفَا نَفْسُهُ raquo؛ و هم سمبل عشق، هنگام ذبح فرزندش

خسرو باقری استاد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران نیز در مورد عید قربان می گوید: در وجود حضرت ابراهیم(ع) تسلیم عاقلانه و عاشقانه همراه یکدیگر شده‌اند. ابراهیم(ع) هم سمبل عقلانیت است و مَن يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ؛ و هم سمبل عشق، هنگام ذبح فرزندش، مطلوب این است که این دو صورت ملازم هم باشند هرچند می‌توان برایشان جدایی هم متصور شد، اما این جدایی حالت خوبی نیست.

وی معتقد است: عاشق و هایی که دیوانه وار عشق می‌ورزند، قدرت تشخیص ندارند و دچار التهاب شده‌اند و در نتیجه حال خوبی ندارند. هنگامی که عقل همراه عشق باشد بدین معنا که شناخت و گرایش در هم بیچند تسلیمی ایده آل رخ می‌دهد. هنگامی که خداوند می‌فرماید: «وَأَسْلِمَ»؛ خواهان بازداشت ابراهیم(ع) نیست چراکه اصلاً خداوند ترس آور نیست، در نتیجه این تسلیم نمی‌تواند از نوع اول (تسلیم از روی ترس) باشد؛ ابراهیم(ع) فرمود: «إِنِّي وَجَّهْتُ لَكَ قَطْرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». روی آوردن به سوی پروردگار برای ابراهیم(ع) پس از پرسش و ها و بررسی و ها؛ دارای فرایندی آگاهانه و ارادی و نه تصادفی و اتفاقی بوده است. «وَاجَّهْتُ» یعنی «وَأَسْلَمْتُ».

باقری اظهار می دارد: با بیان حالت مطلوب تسلیم، این پرسش مطرح می‌شود که آیا تسلیم عاشقانه و تسلیم عاقلانه باهم ستیز و تضاد ندارند؟ در طول تاریخ اینگونه جلوه داده شده که این دو باهم در تضادند، اما می‌توان گفت قرآن بین این دو آشتی برقرار کرده است. یکی از ویژگی‌های شخصیت ابراهیم (ع) جمع این دو تسلیم است، بدین معنا که عاقل‌ترین و در عین حال عاشق‌ترین فرد است و جمع این دو تسلیم را می‌توان عالی‌ترین نوع تسلیم دانست. ممکن است تسلیم را مذمت کنند و شورش را مدح کنند اما باید دانست که نه هر شورشی خوب است و نه هر تسلیمی بد. گاهی تسلیم ناشی از قوت است. تسلیم در برابر خدا می‌تواند از روی ترس باشد که صورت خوشی ندارد.

وی می گوید: حضرت علی(ع) حالات عبادت را اینگونه توضیح می‌دهند: عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، عِبَادَةُ التَّجَّارِ، عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ . عبادت برده وار؛ یعنی تسلیم از روی ترس که پسندیده نیست، عبادت تجار؛ یعنی معامله و سوداگری و عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ؛ عبادت آزادگان؛ عبادت برای شکر نعمت و به خاطر خدا.

باقری بر این باور است: ابراهیم (ع) می‌گوید: «إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ...» (شعرا/ ۷۷)، همه آنها (بت‌ها) دشمن من هستند، مگر پروردگار عالمیان؛ یعنی آن‌ها می‌خواهند مرا از خویشتن تهی کنند و آزارم دهند (بدوشند) و او (پروردگارم) می‌خواهد مرا تعالی بخشد (به دوش بکشد) و اینگونه است که خداوند را دوست می‌دارد. اینجاست که حریت انسان همراه با عبادت می‌شود. این تسلیم حریت آور است و البته نوعی متناقض ناست؛ به سبب اینکه ما معمولاً فکر می‌کنیم تسلیم در برابر حریت قرار می‌گیرد، حال آنکه گاهی حریت ما در گرو تسلیم است و آن در جایی است که عقل و عشق می‌آیند و ملازم یکدیگر می‌شوند.

وی می‌گوید: به عنوان نمونه، فرد قانون‌گرا فردی تسلیم است اما این تسلیم پسندیده است و نوعی خردمندی و همسو با منطق است ولی در مقابل فردی است که در برابر قانون شورش می‌کند که پسندیده نیست. هنگامیکه گونه‌های تسلیم را جدا می‌کنیم متوجه می‌شویم که تسلیم با تداعی منفی تنها یکی از انواع آن است که باید از دیگر معانی جدا شود و این تسلیم در ارتباط با خدا هم مطلوب نیست و عبادۀ العبد می‌شود. بین «اسلم» و «اسلمت»؛ فاصله‌ی بسیاری است. ابراهیم (ع) پرسشگر است و تسلیمش یک فرآیند آگاهانه و ارادی است.

عقل و عشق در ابراهیم جمع شده‌اند؛ به سبب اینکه در قرآن آمده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...»؛ یعنی شما نمی‌توانید به درجات بالای رشد اخلاقی برسید مگر از آنچه دوست می‌دارید، بگذرید

خسرو باقری معتقد است: حال با نظر به اینکه در مباحث مطرح شد که ذبح اسماعیل کاری عاشقانه بود، ممکن است برخی به این مسئله صورتی عقلانی دهند و اذعان دارند که اتفاقاً این کار کاملاً عاقلانه بوده است و با توجه به عرف و فرهنگ مردم آن زمان قربانی کردن فرزند برای خدایان مرسوم بوده است و این مسئله تنها برای ما دور از ذهن است. با این وجود بنده معتقدم که این‌گونه نیست و عقل و عشق در ابراهیم جمع شده‌اند؛ به سبب اینکه در قرآن آمده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...»؛ یعنی شما نمی‌توانید به درجات بالای رشد اخلاقی برسید مگر از آنچه دوست می‌دارید، بگذرید.

پس یک راه نیکو شدن این است که از علایقتان بگذرید و آن‌ها برای شما هدف نباشند، که اگر این‌گونه شود به آن رشد نمی‌رسید و این قانون رشد است؛ یعنی شما در حد وابستگی‌هایتان می‌مانید و بالاتر نمی‌روید. دیگر اینکه خداوند در نظام اندیشه‌ی اسلامی بالاترین حد رشد و کمال است. ایمان واقعی جایی است که شما به خدا عشق بورزید: «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ...»؛ در نهایت جمع این دو این می‌شود که رسیدن به آن بام، در گرو گذشتن از این پله‌هاست و باید آن‌ها را زیر پا گذاشت و گذشت. ابراهیم (ع) خواهان رشد است و این رشد در گرو گذشتن از تعلقات است و گذشتن از تعلقات یکی پس از دیگری سخت‌تر می‌شود.